

# تلگراف بی پاسخ آیت الله خمینی

محسن کاظمی

«در میان نخست‌وزیران محمدرضا شاه هیچ کدام به اندازه اسدالله علم نسبت به قدرت و جایگاه روحانیت از خود بی‌توجهی نشان نمی‌دادند و شاید اعتماد بیش از حد او به دوستی دیرینه‌اش با شخص شاه در این مساله بی‌تاثیر نبود. شاه، پس از آن که با سپردن تضمینهای لازم نظر مثبت دولت امریکا را به انجام اصلاحات امینی توسط خود جلب کرد، اسدالله علم را به جای امینی به نخست‌وزیری برگزید و علم نیز در اولین گام برای انجام اصلاحات مدنظر امریکا، به سراغ لایحه‌ای رفت که از زمان تصویب آن توسط اولین مجلس مشروطه، همچنان بلااجرا و مسکوت مانده بود. این تصمیم علم در شرایطی صورت می‌گرفت که مجلس سنا و ملی تعطیل شده بودند و این خلأ چنان او را به وسوسه انداخت که وی درصدد برآمد علیرغم ممنوعیت قانونی، لایحه مذکور را با انجام چند تغییر اساسی، از جمله اعطای حق رای به زنان و حذف شرطهایی از قبیل مسلمان بودن نمایندگان و قسم خوردن به کتاب آسمانی اسلام توسط نماینده‌های غیرمسلمان، آن را برای اجرا به تصویب هیات دولت رساند. مسلماً علم به این ذهنیت رسیده بود که اگر امریکا از شاه و شاه نیز از او حمایت کند، برای اقدام او به هر کاری کافی است. در واقع هیچ‌گاه حتی در تصور وی نمی‌گنجید که گروهی روحانی بتوانند با به‌راه‌انداختن تظاهرات و تلگراف و اعتراض‌نامه او را در یک عقب‌نشینی چندمرحله‌ای به سر خانه اول بازگردانند. جالب آن‌که، اسدالله علم گرچه در نهایت شکست خود را پذیرفت و الغای قانون مذکور را اعلام کرد، اما سعی داشت با زیرکی، نام کسی را که در واقع عامل اصلی شکست او بود، با ذکر نکردن در جوابیه‌هایش، مخفی بدارد. اما امام با زیرکی خاص خود، علم را از این بابت نیز ناامید کرد و با تحمیل یک شکست دیگر بر این نخست‌وزیر وقت، او را به درج اعلامیه الغای لایحه در جراید آن زمان مجبور ساخت و این چنین همه چیز بر همگان آشکار شد.

«به زنان حق رای داده شد» این خبر تیتز درشت روزنامه‌های عصر تهران در شانزدهم مهرماه سال ۱۳۴۱ بود. اما این همه خبر نبود...

امیر اسدالله علم که از آخرین روزهای تیرماه ۱۳۴۱ به جای علی امینی، بست نخست‌وزیری را عهده‌دار شد، در چهاردهم مهرماه، لایحه مشتمل بر ۹۷ ماده و ۱۷ تبصره‌ای پیشنهادی از سوی وزارت کشور (به شماره ۱۲۵۴/م به تاریخ ۴۱/۵/۲) درخصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی را در هیات دولت مطرح کرده و به تصویب رساند. از آن جاکه مجلسین (شورای ملی و سنا) تعطیل بودند، این تصویب‌نامه حکم قانون را پیدا کرد و غیر از اعطای حق رای به زنان، دو نکته مهم دیگر نیز در آن به چشم می‌خورد: اول این که قید مسلمان بودن از شروط «انتخاب‌شوندگان» برداشته شده بود و دیگر آن که منتخبان غیرمسلمان می‌توانستند در مراسم تحلیف به کتاب آسمانی آیین خودشان سوگند یاد کنند.

البته تشکیل انجمنهای ایالات و ولایات پیش از این در متمم قانون اساسی به شرح زیر پیش‌بینی شده بود: «اصل نودم: در تمام ممالک محروسه [حفاظت شده] انجمنهای ایالتی و ولایتی به موجب نظام‌نامه مخصوص مرتب می‌شود و قوانین اساسیه آن انجمنها از این قرار است:

**اصل نودویکم:** اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند، مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی.

**اصل نودودوم:** انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرر.

**اصل نودوسوم:** صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع و نشر می‌شود.»

انجمنهای ایالتی و ولایتی انجمنهایی بودند که می‌بایست در هر استان و شهری تشکیل می‌شدند و نظارت بر برنامه‌های اداری، اجتماعی، امور عمومی و بهداشتی مناطق تحت نفوذ خود را بر عهده می‌گرفتند.

طبق ماده هفتادودوم لایحه، انجمنهای ایالتی و ولایتی علاوه بر وظایفی که طبق قوانین بر عهده داشتند، هریک در کارهای عمومی و تامین احتیاجات محلی حوزه خود - جز امور نظامی و قضایی - حق اظهار نظر و نظارت داشتند. همچنین طبق ماده هفتادوسوم این لایحه، به هنگام انجام طرحهای عمرانی از طرف مقامات مرکز، لازم بود نظر انجمن نیز اخذ شود. ماده هفتادوچهارم نیز تصریح داشت که انجمنهای ایالتی و ولایتی اجازه دارند درخصوص مصرف کلیه اعتبارات مصوب از سوی مقامات مرکزی به منظور اجرای طرحهای جدید فرهنگی، بهداشتی، ارتباطی و یا دفع آفات حیوانی و نباتی و توسعه امور کشاورزی هر شهرستان و یا استان، سوال و رسیدگی کنند.

سایر مواد و تبصره‌های تصویب‌نامه، شرایط انتخاب‌کنندگان، طرز انتخاب انجمن نظارت و تعیین داوطلبان، طرز تشکیل انجمنهای ولایتی، اختیارات و وظایف انجمن، مقررات عمومی و بودجه انجمنهای ایالتی و ولایتی را توضیح می‌داد.

قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی از آغاز مشروطه در اولین دوره مجلس شورای ملی در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق در صدویست‌ودو ماده به تصویب رسید. اما این قانون مسکوت ماند تا اینکه در مهرماه سال ۱۳۴۱ در قالب لایحه‌ای نودوهفت ماده‌ای سر برآورد - منتها این بار به سیاست اسدالله علم تغییراتی در آن داده شده بود تا رضایت و خواسته امریکاییها نیز تامین شود، تغییراتی که هر مسلمان آزاده ایرانی را به تامل و سپس به اعتراض واداشت.

از آن جاکه شاه مقهور سیاستهای کندی - رئیس‌جمهور ایالات‌متحده امریکا - شده بود، در سال ۱۳۴۱ پس از برکناری علی امینی - که با او دشمنی دیرینه داشت - اسدالله علم را به نخست‌وزیری منصوب کرد تا خیال خود و سیاستمداران امریکایی را راحت کرده باشد و به این طریق سیاستهای موردنظر آنها اجرا شود و در ضمن ارکان سلطنت و حکومت شاهنشاهی آسیب نبیند. در راستای یکی از این سیاستهای تحمیلی امریکا مبنی بر



**حضرت امام(ره) در تلگراف عتاب‌آمیز به امیراسدالله علم: (... این جانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خدای متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید والا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد)»**

لزوم «مشارکت لایه‌های مختلف جامعه در تصمیم‌گیریها و اجرای امور حکومت»، اسدالله علم اعلامیه مربوط به برگزاری انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی را به‌عنوان گامی برای شرکت دادن مردم و به‌ویژه زنان در سرنوشت خود از سوی دولت تبلیغ می‌کرد. اما روحانیت آگاه سریعاً به نقشه و غرض اصلی شاه و علم پی برد و به مخالفت و اعتراض با آن برخاست.

حذف شرط اسلام از شروط نمایندگی انجمن، خلاف نص صریح اصل دوم قانون اساسی بود. در ماده چهل و یکم نیز آمده بود: «... مراسم تحلیف اعضای انجمن به ترتیب ذیل انجام خواهد شد: درحالی‌که اعضای انجمن و عموم حضار به احترام برپاخواسته‌اند، یک جلد کتاب آسمانی را به جلسه می‌آورند و در مقابل جایگاه رئیس قرار می‌دهند. ابتدا رئیس و سپس یک‌یک اعضای انجمن در مقابل کتاب آسمانی قرار گرفته و پس از بوسیدن کتاب آسمانی در حالی‌که دست راست خود را بر روی آن قرار داده سوگندنامه... را با صوت بلند قرائت و سپس ذیل آن را امضا خواهند نمود...» این تغییرات در شرایطی صورت می‌گرفت که برابر ماده نهم نظامنامه انجمنها، شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان مشابه شرایط انتخابات مجلس شورای ملی بود و برابر ماده دوازدهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی، انتخاب‌شوندگان (به‌استثنای اقلیتهای مذهبی، مسیحی، زرتشتی و کلیمی) می‌بایست متدین به دین مبین اسلام می‌بودند. برابر اصل یازدهم قانون اساسی، نمایندگان مجلس شورای ملی (و به‌تبع آن نمایندگان انجمنهای ایالتی و

ولایتی طبق ماده نهم نظامنامه انجمنها) می‌بایست به «قرآن مجید» سوگند یاد می‌کردند.

حذف اسلام از شرایط نمایندگی و نیز قسم به کتب آسمانی غیر از قرآن، درواقع باهدف حذف تدریجی اسلام به‌عنوان دین رسمی کشور مطرح می‌شد و ضمناً قصد داشت زمینه را برای حضور و نفوذ اقلیتها - خصوصاً یهودیان و یهائیان - در پستهای حساس کشور آماده کند. این لایحه، نگرانی خاطر دینداران و احساس خطر آنان را از انجام اقدامات و حرکت‌های مشابه در آینده برانگیخت. البته این امر از سویی نیز سیاسی ترشدن ذهن دینداران و آغاز چاره‌اندیشیهای آنان در دفاع از حریم دین و فرهنگ دینی را در پی داشت. این تغییر و تبدیل در قانون، در شرایط تعطیلی مجلسین به دست دولت علم که حق هیچ‌گونه دخل و تصرفی در قانون اساسی را نداشت، درحقیقت تجاوز به قانون اساسی و اساس مشروطه - که به بهای خون صدها مرد آزادیخواه وطن به‌دست آمده بود - قلمداد می‌شد. این اقدام، تجاوزی علنی به اساس مشروطه بود و ازاین‌رو مخالفتهایی که در قبال آن شکل گرفت، تنها به مجامع مذهبی و دینی محدود نشد بلکه طیف وسیعی از روشنفکران، فعالان، گروهها، احزاب و سازمانهای سیاسی را بر آن داشت تا علیه این لایحه به اعتراض برخیزند.

روحانیون قم و در راس آنها مراجع تقلید در مدتی که لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در هیات دولت مطرح شده‌بود، مراقب نتایج آن بودند و از برخی قرائن احتمال می‌دادند که لایحه مذکور نسبت به پاره‌ای مسائل دینی

و شرعی نقاط خلافتی داشته باشد اما آنها باور نمی کردند که لایحه به این صورت از تصویب هیات وزیران بگذرد و تا این حد با قانون و نص دین مغایرت داشته باشد!

پس از انتشار خبر تصویب لایحه، در همان روز بعد از نماز مغرب و عشا (تقریباً سه ساعت پس از رسیدن جراند به قم) نشستی با حضور حضرت امام خمینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله شریعتمداری و آیت الله مرتضی حائری (فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری) شکل گرفت و تبادل نظر و ارائه طریق برای برخورد با این معضل تا پاسی از شب طول کشید و سرانجام تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- طی تلگرافی به شاه مخالفت علمای اسلام را با مفاد تصویب نامه مزبور اعلام داشته لغو فوری آن درخواست شود ۲- طی نامه و پیغام به علمای مرکز و شهرستانها، جریان تصویب نامه و خطرهای آن برای اسلام و ملت ایران، بازگو شود و برای مقابله و مبارزه با این مسأله، از آنان نیز دعوت به عمل آید ۳- هفته‌ای یک بار و در صورت لزوم بیشتر، جلسه مشاوره و تبادل نظر میان علمای قم برگزار شود و در کوششها و فعالیت‌هایی که به منظور مبارزه با تصویب نامه انجام می‌پذیرد، با وحدت و اتفاق کامل آنان همراه باشد.

از روز هفدهم مه‌ماه، از طرف امام خمینی (ره) و علما تلگراف‌هایی خطاب به شاه مخابره شد که در آن مغایر بودن تصویب نامه با قوانین و شرع اسلام گوشزد گردیده و از شاه خواسته شد تا برای الغای آن تصمیم بگیرد. در متن تلگراف امام به شاه آمده بود: «... به طوری که در روزنامه‌ها منتشر است دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی اسلام را در رای دهندگان و منتخبین شرط نکرده و این موجب نگرانی علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین است. صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر فرمائید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است، از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوی ملت مسلمان شود.»

وعاظ و مبلغان در آن روزها به مناسبت سوگواری رحلت دخت گرامی حضرت رسول (ص) -فاطمه زهرا (س)- در شهرها و بخشها به مسجد و منبر رفته و در میان وعظ و خطابه به مردم نسبت به خطرات تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی هشدار می‌دادند. سرانجام پس از گذشت شش روز، شاه به تلگراف زعمای حوزه علمیه قم چنین پاسخ داد: «جناب مستطاب حجت الاسلام... [دامت افاضانه تلگراف جنابعالی واصل شد. پاره‌ای قوانین که از طرف دولت صادر می‌شود چیز تازه‌ای نیست، و یادآور می‌شوم که ما بیش از هر کس در حفظ شاعر دینی کوشا هستیم. و این تلگراف برای دولت ارسال می‌شود ضمناً توجه جنابعالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می‌نمایم. توفیقات جناب مستطاب را در ترویج مقررات اسلامی و هدایت افکار عوام... [خواهشیم] بدین گونه شاه موضوع را به دولت احاله کرد. اما تلگراف او حاوی دو نکته بود: اول این که او علمای بزرگ و مراجع دینی را حجت الاسلام خطاب کرده بود؛ یعنی شاه می‌خواست تفهیم کند که وی آنها را به عنوان آیت الله به رسمیت نمی‌شناسد و دیگر آن که در

پایان به آیات عظام طعن زده بود که وظیفه شما هدایت عوام است نه دخالت در امور کشور.

علمای قم با دریافت این پاسخ پس از مشورت و تبادل نظر با یکدیگر، بر آن شدند تا تلگرافی خطاب به رئیس دولت -اسدالله علم- مخابره کنند. در این تلگرافها مسئولیت نخست وزیر در قبال این تصویب نامه و نیز خطرات احتمالی ناشی از آن برای اسلام و قانون، به وی گوشزد شده و اقدام فوری او برای الغای آن درخواست گردیده بود. در حرکتی که از سوی روحانیون علیه تصویب نامه دولت علم آغاز شده بود، حضرات آیات عظام روح الله موسوی خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید احمد زنجانی، سید محسن حکیم، محمد علی اراکی، سید ابوالقاسم خوبی، سید کاظم شریعتمداری، سید احمد خوانساری، سید محمد موسوی (داماد) و شیخ هاشم آملی پیامها و تلگراف‌هایی به شاه و علم ارسال نمودند. در موازات این حرکت، موجی از خشم و ناراحتی و اعتراض در میان مردم پدیدار شد و آنان به این وسیله حمایتشان را از حرکت روحانیون اعلام کردند. مردم شهرهای مختلف با برپایی راهپیماییها و بستن بازار و ایراد سخنرانی در مساجد به مقابله با لایحه برخاستند. عده‌ای از مردم به نشانه اعتراض در منازل علما تحصن کردند و حرکت‌هایی شروع شد که تاحد زیادی جو رعب و خفقان ایجاد شده توسط دولت را درهم شکست. اعلامیه‌هایی که در آن ایام به حمایت از حرکت روحانیت و علیه تصویب نامه منتشر می‌شد از سوی گروه‌های متعددی انجام می‌گرفت؛ به عنوان مثال می‌توان از جامعه اهل منبر تهران، اصناف تهران و قم، روحانیون شمیران و... نام برد. متن اعلامیه اصناف تهران به این شرح بود: «پیرو تلگراف عذیده حضرات آیات عظام و مراجع بزرگ ایران و نجف دامت برکاتهم درباره تصویب نامه اخیر که برخلاف شرع مقدس اسلام و قانون اساسی ایران قسم به قرآن کریم تبدیل به کتاب آسمانی گردیده و قرآن مجید را در ردیف تورات و انجیل و سایر کتب... [قرار داده و همچنین شرط اسلام و مرد بودن را از انتخاب کنند و انتخاب شونده حذف کرده‌اند بدین وسیله اصناف تهران اعلام می‌دارند تا حصول نتیجه در هر مرحله پشتیبانی کامل خود را از رهبران دینی و مراجع تقلید ابراز نموده و در دفاع از حریم مقدس اسلام از هیچ گونه فداکاری دریغ نخواهند نمود -اصناف تهران»

پس از این که شاه تلگراف‌های علما را به دولت احاله داد، حضرت امام خمینی تلگرافی به اسدالله علم مخابره کرد که در بخشی از آن آمده است: «در تعطیل طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است. مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد... انتظار می‌رود به تبعیت از قوانین محکم اسلام و قوانین مملکتی اصلاح این امر را به اسرع وقت نمایید و مراقبت کنید که نظایر آن تکرار نشود و

اگر ابهامی در نظر جنابعالی است مشرف به آستانه قم شوید تا هرگونه ابهامی حضوراً رفع شود...»

حضرت آیت الله سید محسن حکیم نیز طی تلگرافی خطاب به آیت الله بهبهانی نسبت به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نظر خود را ابراز داشتند: «قبلاً به وسیله نامه به حضرت عالی [آیت الله بهبهانی] تذکر دادم. تلگرافات و نامه‌های زیادی از علما دامت برکاتهم و مسئولین ولایات ایران به این جانب رسیده و انزجار مومنین را از آن لایحه می‌رساند. لذا لازم دیدم بدین وسیله مجدداً تذکر دهم که به اولیای امور ابلاغ دهید که از تصویب این گونه قوانین کافره که برخلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب حقه جعفری است، جلوگیری نمایند و این مرکز اسلامی که مطمح انظار مومنین جهان است به رایگان از دست نداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازند و از جریانات اخیر ممالک اسلامی عبرت و پند بگیرند!»

آیت الله بهبهانی نیز طی تلگرافی به شاه - به پیوست فتاوی علمای اعلام - در خصوص احکام کشوری مغایر با احکام اسلام به وی تذکر داد. از جمله فتاوی پیوستی، فتاوی حضرت آیت الله العظمی بروجردی بود که در آن زمان بیش از یک و نیم سال از فوت ایشان می‌گذشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، به عرض عالی می‌رساند اگر چه اولیا، امور متوجه به این معنی بوده و هستند لیکن نظریه این که همین قسم که مرقوم داشته‌اند ممکن است بعداً که بعضی زمزمه‌ها تأثیری داشته باشد مستدعی است تذکر دهید که در کشور اسلامی امری که مخالف احکام ضروریه اسلام است ممکن الاجراً نیست. دوام تأییدات جناب مستطاب عالی را از خداوند عزّ شانه مسئلت می‌نماید.»

در این دوره دولت به شدت مطبوعات را کنترل و سانسور خبری می‌کرد و آنها را از انتشار اخبار مربوط به حرکت مردمی علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی منع نموده بود تا بدین وسیله از وسعت و دامنه یافتن موضوع بکاهد. اما مجله دینی و علمی «مکتب اسلام» که به وسیله فضلا و نویسندگان حوزه علمیه اداره می‌شد و مخاطبان وسیعی در ایران و خارج از کشور داشت، سرمقاله شماره دهم خود را به ماجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختصاص داد و از سوی مردم شدیداً مورد استقبال واقع شد.

حضرت امام خمینی علاوه بر ارسال تلگراف به شاه و نخست وزیر، پاره‌ای مکاتبات خصوصی با علما و مقامات روحانی در مرکز و شهرستانهای دور و نزدیک و نیز علمای خارج از کشور صورت داد و توجه آنها را به خطرات متوجه اسلام و استقلال ایران جلب نمود. همچنین ایشان سخنرانی‌هایی را در منزل و یا در کلاس درس ایراد فرمودند و مقاصد و اهداف پنهان هیات حاکمه را از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آشکار نمودند. سیل تلگرافها، طومارها و پیامهای مردم از اطراف و اکناف ایران در حمایت از روحانیون و به ویژه در حمایت از امام خمینی (ره) ادامه داشت.

اسدالله علم در قبال این هیجان و شور و احساس اسلامی و ملی مردم، نه تنها سر تسلیم نمی‌آورد بلکه در

یک سخنرانی رادیویی تهدید کرد که در طرح خود مصمم است و هرگونه تظاهرات و بلوا را به شدت سرکوب خواهد کرد. او گفت: «چرخ زمان به عقب برنمی‌گردد.» با این همه، تهدید دولت سودی نبخشید و حتی بر شدت تظاهرات افزوده شد. اما علم بازم به جای عذرخواهی، به قدرت‌نمایی پرداخت و بر اجرای طرح‌های خود اصرار می‌ورزید. او رویه‌ای توهین‌آمیز در پیش گرفته بود و همین رفتار او مردم را هرچه بیشتر برمی‌انگیخت و به اعتراض وامی‌داشت.

به مناسبت وفات حضرت زهرا(س)، اجتماع عظیمی در مسجد اعظم قم شکل گرفت و آیت‌الله مکارم شیرازی و آقای انصاری قمی در آن اجتماع در مخالفت با آزادی بی‌قیدوبند زنان و سایر موارد لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مغایر با احکام و اصول اسلام سخنرانی کردند.

قتل شدن حق‌رای برای زنان، از ظریف‌ترین نکاتی بود که در لایحه گنجانده شده بود. در واقع این مساله در شرایطی مطرح می‌شد که زنان ایرانی نیز همچون مردان این کشور به علت سیاست‌های استعماری و استبدادی دستگاه حاکمه از ضروری‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم بودند اما رژیم شاه با سوءاستفاده از این نقطه حساس و با عنوان فریبنده «آزادی زنان» در حقیقت به اساس مشروطه تجاوز می‌کرد تا گناه تیره‌بخشی زنان را به گردن اسلام و قانون اساسی ایران بیندازد.

ماهیت اعطای حق رای به زنان، به‌خوبی روشن بود. فضای پرفساد آن زمان و نگاه‌بازاری به زن در جامعه رواج بی‌بندوباری، مدرگرایی و مصرف‌زدگی، همگی مبین این بود که رژیم با اعطای این حق در صدد است زمینه را برای نفوذ و سلطه اقتصاد و فرهنگ سرمایه‌داری غرب - که پس از جنگ جهانی دوم در کلیه کشورهای اسلامی به اجرا گذاشته شده بود - فراهم کند. لذا مخالفت امام و دیگر روحانیون با این بند از لایحه، نه مخالفت با آزادی و حقوق بانوان ایرانی، بلکه مخالفت و مبارزه با دام فسادانگیزی بود که شاه برای زنان ایرانی و به منظور کشتنیدن آنان به منجلاب فساد و فحشا و تباهی گسترده بود؛ کم‌الین که حضرت امام در سخنرانی تاریخی‌اش در بیست‌وششم فروردین ۱۳۴۲ ش در حضور علما، روحانیون، بازاریان، دانشجویان و اقشار مختلف مردم صریحاً اعلام کردند: «ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، مگر مردها! در این مملکت! آزادند که زن‌ها می‌خواهند آزاد باشند؟ مگر آزاد زن و آزاد مرد با لفظ درست می‌شود؟...»

علیرغم تمام مخالفت‌هایی که از سوی روحانیون ابراز شد و خشم و انزجاری که از سوی مردم در جریان بود، دولت همچنان مقاومت نموده و بر موضع خود اصرار می‌ورزید. لذا روحانیون و علما در صدد برآمدند موج جدیدی از تلگراف به شاه و نخست‌وزیر را از سرگیرند. حضرات آیات امام خمینی و سایر مراجع هرکدام تلگراف‌هایی جداگانه خطاب به شاه و علم مخبره نمودند. از آن‌جا که حرکت روحانیون در مخالفت با لایحه بنا به دلایل شرعی صورت می‌گرفت و نیز ضعف بینش و آگاهی مردم در آن مقطع مانع از طرح موضوع براندازی حکومت و سقوط سلطنت می‌شد، لذا این مخالفان رژیم نمی‌توانستند نوک پیکان حملات خود را مستقیماً به

سوی شاه نشانه بگیرند.

در بخشی از تلگراف دوم امام خمینی(ره) به شاه(مورخ پانزدهم آبان ۱۳۴۱) چنین آمده است: «... انتظار ملت مسلمان آن است که با ما رکب کنید، آقای علم را ملزم فرمایید ایشان از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و از جسارتی که به ساحت قرآن کریم نموده استغفار نماید، والا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلی حضرت مطالب دیگری را تذکر دهم. از خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آنها را از آشوب و انقلاب مسئلت می‌نمایم.» باین وجود، حضرت امام(ره) در همان تاریخ تلگراف دیگری را خطاب به امیراسدالله علم صادر نموده و با او چنین قهرآمیز سخن گفت: «... این جانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خدای متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید والا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.» آیات عظام میلانی و حاج آقا حسن قمی نیز از مشهد تلگراف‌هایی به نخست‌وزیر ارسال کردند. علمای اعلام حوزه علمیه نجف اشرف با صدور اعلامیه‌ای به مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی برخاستند.

آیت‌الله مرعشی‌نجفی نیز علیرغم آن که در بستر بیماری بودند، در روز پنج‌شنبه هیجدهم آبان عده‌ای از واعظ و اهل منبر را به حضور طلبیده و به آنان چنین گفتند: «امروز آقای نخست‌وزیر تلفنی با من صحبت کردند و ضمن احوالپرسی گفتند روز شنبه از طرف دولت جوابی برای آقایان می‌رسد. حالا شما آقایان این خبر رئیس دولت را با قید احتیاط تلقی کنید؛ زیرا به صدق و کذب و نفی و اثبات آن نمی‌شود اطمینان کرد.» روز شنبه خبری نشد، اما روز یکشنبه اسدالله علم در مصاحبه‌ای مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی اظهار کرد: انتخابات مجلس شورای ملی در اسفندماه و متعاقب آن انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع خواهد شد. این مصاحبه خشم بیشتر مردم را برانگیخت. نهضت آزادی طی اعلامیه‌ای در آبان ۱۳۴۱ تصویب‌نامه دولت را به استهزاء گرفت: «چندی است هیات حاکمه به‌عنوان یک گام تازه و بلند دیگر در جهت تأمین آزادی و تعمیم دموکراسی به منظور تسریع در وظایف اسلامی وسیع خود (!) وعده انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را داده و سروصدای حق رای خانم‌ها را به راه انداخته است. دولت با این عمل خود چه خواب تازه‌ای برای مردم دیده و چه قصدی دارد؟ امر مسلم این است که دل آقایان برای آزادی و حق انتخاب کردن کسی نسوخته است... خیلی مضحک است که بخواهند به خانم‌ها حق رای انتخاب نمایندگان انجمن‌های ایالتی و بعد مجلس شورا بدهند! مگر مردها در این مملکت چه حالا و چه دوره‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با آن رسوایی انتخاباتی به عمل می‌آمد حق رای دارند و داشتند که زن‌ها از آن محروم باشند؟...» این موضع نهضت آزادی در حالی بود که جبهه‌ملی دوم که در دوره امینی حیات مجدد گرفته بود خود را برای انتخابات آزاد و تشکیل مجلس شورای ملی و دولت

«ملی - مصدقی» آماده می‌کرد و شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» را مطرح می‌نمود و به عبارتی به‌طور تلویحی با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مخالفتی نداشت و فقط اصرار می‌کرد که طبق مفاد قانون اساسی شاه باید سلطنت کند نه حکومت.

امیراسدالله علم که از تهدید و ارباب و مصاحبه مطبوعاتی خود نتیجه نگرفته بود، در روز دوشنبه بیست‌ودوم آبان، به یکباره تلگرافی به سه تن از آیات عظام (گلپایگانی، مرعشی‌نجفی و شریعتمداری) مخبره کرده و علماً را در القایی بالاتر از تلگراف شاه «آیت‌الله» خطاب نمود و در یک عقب‌نشینی آشکار بر سه مساله تأکید کرد: «۱- نظر دولت در مورد شرط اسلامیت انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان همان نظر علمای اعلام است. ۲- سوگند هم با قرآن مجید است. ۳- در مورد شرکت بانوان در انتخابات هم دولت نظر آقایان علماً را به مجلس می‌دهد و تصمیم مجلس را اجرا می‌نماید.» علم پیرو این تلگراف، در یک مصاحبه مطبوعاتی نیز مواضع جدید را توضیح داد. بی‌پاسخ ماندن تلگراف امام خمینی(ره) از سوی علم اولین اقدام رسمی رژیم شاه علیه ایشان بود؛ اما در واقع این عمل موجب شد حضرت امام در میان طلاب و مردم و جبهه بیشتری کسب کند.

باین وجود، حضرات آیاتی که مدنظر علم بودند، در پاسخ به تلگراف او، اقدامات و مواضع جدید وی را وافی به خواسته‌های شرعی، جدی و عمومی علمای اعلام و قاطبه مسلمین ایران ندانستند. حضرت امام خمینی نیز در پاسخ به سوال برخی بازرگانان و اصناف شهرستان قم در خصوص این موضوع اعلامیه‌ای صادر کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم. به نظر این جانب مصاحبه آقای نخست‌وزیر به هیچ وجه ارزش قانونی نداشت و نظر اینجانب را تأمین ننمود، زیرا چیزی که در هیات دولت به صورت تصویب‌نامه درآمد، مصاحبه و درج در مطبوعات تأثیری در آن ندارد و آن تصویب‌نامه بر فرض قانونی بودنش به قوت خود باقی است...» در همین پاسخ امام برای اولین بار به خطر صهیونیسم مبنی بر تملک و سیطره آنان بر اقتصاد ممالک اسلامی تذکر می‌دهد و از مسلمانان می‌خواهد تا رفع این خطرها سکوت نکنند. از این تاریخ، خواسته امام از تأکید بر لغو تصویب‌نامه فراتر رفت و ایشان همه اعمال دولت را مورد تعرض و انتقاد قرار داد و خواسته‌ها و انتظاراتی را طرح نمود که دولت عملاً از برآوردن آنها عاجز بود. این چنین نخستین حرکتها در راستای نهضت انقلاب اسلامی شکل گرفت. بخشی از سخنان امام(ره) در این اعلامیه چنین است: «این جانب، حسب وظیفه شرعی، به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست‌هاست، که در ایران به [صورت] حزب بهایی ظاهر شده [ه‌اند] و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است و دولت‌ناظر آن هستند و از آن تأیید می‌کنند. ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی‌کند.

## حضرت امام خمینی علاوه بر ارسال تلگراف به شاه و نخست‌وزیر، پاره‌های مکاتبات خصوصی با علما و مقامات روحانی در مرکز و شهرستانهای دور و نزدیک و نیز علمای خارج از کشور صورت داد و توجه آنها را به خطرات پیش روی اسلام و استقلال ایران جلب نمود. همچنین ایشان سخنرانی‌هایی را در منزل و یا در کلاس درس ایراد فرمودند و مقاصد و اهداف پنهان هیأت حاکمه را از تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی آشکار نمودند



و اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم به زوال است...»

یکی از روحانیون قم در قبال عقب‌نشینی تاکتیکی علم، غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی را پایان یافته اعلام کرد. پس از این اظهارات، مردم شهرستان قم به شغف و وجد آمده، پس از چراغانی کردن کوچه‌ها و خیابانها، به سوی منزل آن روحانی حرکت کردند. حضرت امام با شنیدن این خبر سخت برآشفته و خود را به آن اجتماع رسانید. ایشان با ایراد سخنانی نقشه‌ها و توطئه‌های دولت و رژیم را در جهت اغفال مجامع مذهبی و عموم ملت ایران تبیین نمود و به مردم در خصوص این نیرنگها هشدار داد. دوباره چراغها خاموش شد و مردم پرچمهای شادی را پایین آورده در منازل علمای اعلام اجتماع کردند. امام خمینی در منزل خودشان پس از دعا و اظهار قدردانی از احساسات دینی جمعیت فرمودند: «اشما بیش از پیش در کار خودتان مستقیم باشید و پایداری نمایید. ما هم ثابت هستیم. خطری که متوجه دین شده است قابل اغماض نیست...» هیاتها و دستجات مختلف مردم از اطراف و اکناف ایران به قم آمده و به منزل علما می‌رفتند و بر مجاهدت علیه احکام ضداسلام پیمان می‌بستند.

یکی از شاهدان در خاطرات خود می‌گوید: «... وقتی پیام علم مبنی بر مسکوت گذاشتن تصویب‌نامه پخش شد، عده‌ای از علما دستور دادند تا بازار را چراغانی کنند. آنها سعی داشتند با اجرای چنین برنامه‌هایی این طور جلوه دهند که روحانیت پیروز شده است. درست به خاطر دارم که در همان زمان من و عده‌ای دیگر از دوستان به بازار رفتیم و به نقل از امام گفتیم هنوز کاری انجام نشده؛ صرف این که علم پیمایی داده یا چیزی گفته دلیل بر پیروزی نیست، علم باید صراحتاً از روحانیون عذرخواهی

کند و رسماً تصویب‌نامه را لغو نماید. به آنهایی که جشن پیروزی گرفته بودند می‌گفتم که دست نگهدارند و عجله نکنند. همان زمان یکی از مراجع اعلامیه‌ای صادر کرده بود و در آن اعلامیه از دولت تشکر کرده بود؛ به این معنی که نشان می‌داد به همین مقدار قانع شده و این را نوعی پیروزی فرض کرده است. ما نزد ایشان رفتیم و اعتراض کردیم. البته ایشان خیلی ناراحت شدند ولی به هر ترتیب ما هم نظرمات را اعلام کردیم. در هر حال با برخوردی که امام خمینی کردند اوضاع روبراه شد...»

دانشجویان دانشگاه تهران با تشکیل میتینگ بزرگی به قم شتافته، در صحن مطهر، مسجد اعظم و منازل علمای قم به تظاهرات دست زدند و پشتیبانی خود را از خواسته‌های علمای اعلام اعلام داشتند. رهبران ایلات و عشایر جنوب ایران نیز با ارسال طوماری آمادگی‌شان را برای فداکاری اعلام کردند.

اسدالله علم در مرحله‌ای دیگر از تاکتیک خود در پنجم آذرماه، تلگراف جدیدی به مراجع مخابره کرد، مبنی بر این که «بدون تجدیدنظر تصویب‌نامه مورخ ۱۳۴۱/۷/۱۴] موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. آیات عظام و علمای اعلام وقعی به این تلگراف نگذاشته و آن را نشانه ظفره‌رفتن دولت تاویل کردند و لذا مبارزه و اعتراض همچنان ادامه یافت.

نخست‌وزیر بر اثر فشارهای وارده به‌ناچار برای بار سوم عقب‌نشینی کرد. در تاریخ هفتم آذرماه یعنی روزی که فردای آن قرار بود اجتماع عظیمی علیه اقدامات دولت و لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در مسجد سیدعزیزالله تهران صورت گیرد، هیأت دولت طی جلسه‌ای تصویب کرد که «تصویب‌نامه مورخه ۱۳۴۱/۷/۱۴] قابل اجرا نخواهد بود.» نخست‌وزیر بی‌درنگ خبر لغای مصوبه را به

آیات عظام گلپایگانی، مرعشی‌نجفی و شریعتمداری تلگراف کرد. به تبع آن، بیشتر علما در جلسه‌ای که در قم تشکیل شد، بر این نظر قرار گرفتند که غائله باید پایان یابد. اما حضرت امام(ره) این اقدام را کافی ندانسته و خواستار انعکاس خبر لغو تصویب‌نامه از طرف دولت در جراید و انتشار مضمون تلگراف دولت به علمای قم شدند. سرانجام علم در روز شنبه دهم آذرماه طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی با خبرنگاران به این خواسته امام گردن گذاشت. متعاقب اعلام خبر لغای «تصویب‌نامه» از طرف دولت، در جراید، امام خمینی اعلامیه‌ای خطاب به مردم مسلمان صادر نمودند که در آن ضمن تشکر از احساسات و عواطف پاک مردم مسلمان چنین تذکر دادند: «... لیکن لازم است متذکر شوم که مسلمین باید بیش از پیش بیدار و هوشیار بوده مراقب اوضاع خود و مصالح اسلام باشند و صفوف خود را فشرده‌تر کنند که اگر خدای نخواسته دستهای ناپاکی به سوی مقدسات آنها دراز شود قطع کنند...» ■

### منابع و ماخذ:

۱. صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۳۷۸
۲. علی‌دوای، نهضت روحانیون ایران، ج ۳
۳. خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر ششم، به کوشش علی باقری، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶
۴. جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶
۵. سیدحمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، دارالفکر، ۱۳۵۸
۶. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸
۷. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۱
۸. آرشیو دفتر ادبیات انقلاب اسلامی